



جستاری در ماهیت، اهمیت، فلسفه و منطق کار حرفه‌ای باستان‌شناسی

An Essay on the Nature, Significance, Philosophy, and Logic of Archaeological Professional Works

Hekmatallah Mollasalehi *

حکمت الله ملاصالحی *

Professor, Department of Archaeology, University of Tehran, Iran.
Corresponding author: msalehi@ut.ac.ir

استاد گروه باستان‌شناسی، دانشگاه تهران، ایران، نویسنده مسئول: msalehi@ut.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله
تا چه میزان ما به ماهیت (چیستی)، به اهمیت، به حساسیت، به منطق، به فلسفه، به خرد، به حکمت و به پیامد کار حرفه‌ای و رشته‌ای و علمی که می‌کنیم، آگاهی عمیق داریم؟ به خروجی، به پیامد، به عواقب، به اثرات و تبعات سپسین‌شان درست و عمیق اندیشیده‌ایم؟ تا چه میزان می‌توانیم مطمئن باشیم که در محاسباتمان، در تصمیم‌گیری‌هایمان، در پیش‌بینی‌ها و پس‌بینی‌های باستان‌شناسانه‌مان، در تدوین طرح‌ها و برنامه‌هایمان به خطا نرفته‌ایم؟ محاسبات غلط نکرده‌ایم؟ چنان‌که می‌دانیم؛ دستگاه شناختی پیچیده بشری ما نه تنها مصون و مبرای از کژروی و کژفهمی و محاسبات و تصمیم‌گیری‌های غلط نیست که خطاکاری و غلط‌کاری از جمله ممیزاتش است و استعداد و امکان ذاتیش. این‌ها در سپهر دین و تجربه انسان از امر قدسی و متعال و الوهیت در ذیل مفهوم «گناه» یا «احساس گناه» تعبیر و تعریف شده است که محور سخن و موضوع بحث اکنون این قلم نیست و در مناسبت دیگر می‌توان درباره‌اش سخن گفت. روی و محور سخن در نوشتار پیش‌رو تأمل و توجه و تظنن در ماهیت و در اهمیت و حساسیت و فلسفه و منطق و حکمت و خرد کار حرفه‌ای در مطالعات باستان‌شناسی است. توجه و درک اهمیت و ماهیت معرفتی و معرفت‌شناختی دانش باستان‌شناسی و جایگاه اخلاق حرفه‌ای در دانش باستان‌شناسی و واکاوی و بازنگری و بازتعریف برخی مفاهیم کلیدی و ریشه‌ای و هسته‌ای در باستان‌شناسی است. سخن و سؤال این است: به راستی و به درستی باستان‌شناسان به ماهیت، به اهمیت، به حساسیت، به حکمت و خرد، به فلسفه و منطق کار حرفه‌ای که می‌کنند، طرح‌ها و برنامه‌های پژوهشی که ارائه می‌دهند، سرمایه‌ عمری را که به پای مطالعات پرهزینه و عمرخوار باستان‌شناسی هزینه می‌کنند و می‌ریزند، آگاهی عمیق دارند؟ آن‌ها به راستی و درست می‌دانند به دنبال چه می‌گردند؟ گمشده واقعی آن‌ها کیست و چیست؟ چه چیزهایی را می‌یابند و چه چیزهایی برای همیشه بیرون از دسترس آگاهی، معرفت و منظر باستان‌شناسی آن‌ها باقی می‌ماند؟	تاریخ‌ها دریافت: ۱۴۰۳/۱/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۳/۳/۱۰
	واژگان کلیدی باستان‌شناسی ماهیت کاوش باستان‌شناسی رویداد گزارش باستان‌شناسی

Abstract: To what extent do we have a deep awareness of the nature, importance, sensitivity, logic, philosophy, intellect, wisdom, and consequences of the professional and scientific work we do? Have we properly and deeply thought about their outputs, outcomes, effects, and consequences? To what extent can we be sure that we have not made mistakes in our calculations, in our decisions, in our archaeological predictions and feedback, and in the formulation of our plans and programs? Have not we miscalculated? As we know, not only is not our complex human cognitive system immune to errors and misunderstandings and wrong calculations and decisions, but also making mistakes is embedded in its nature, and represents one of its characteristics and inherent possibility. These have been interpreted and defined in religion and human sacred, sublime, and divinity experience as "sin" or "feeling of guilt". Of course, this is not the subject of this article and it can be discussed elsewhere. This article focuses on the nature, importance, sensitivity, philosophy, logic, wisdom, and intellect of professional work in archaeological studies. Given the importance of epistemic and epistemological nature of archaeological knowledge and the role of professional ethics in archaeological knowledge and analyses, it is of vital importance to review and redefine some of the related keys, roots, and core concepts in archaeology. The question is whether archaeologists have a deep knowledge of the nature, importance, sensitivity, wisdom, intellect, philosophy, and logic of the professional work they do, the research plans and programs they present, and the life they spend on expensive and time-consuming archaeological studies. Do they know what they are looking for? Who and what is their real lost? What things do they find and what things remain forever beyond the reach of their awareness, knowledge, and archaeological perspective?

History

Received: March 31, 2024

Accepted: May 30, 2024

Keywords

Cognitive Archaeology

Archaeologists

Philosophy

Wisdom

Archaeological Fieldworks

استاد: ملاصالحی، حکمت‌الله (۱۴۰۳). «جستاری در ماهیت، اهمیت، فلسفه و منطق کار حرفه‌ای باستان‌شناسی». *باستان‌شناسی*، ۴ (۱): ۸-۱.

<https://doi.org/10.22034/4.1.2>

© ۱۴۰۳ (۲۰۲۴) نویسندگان مقاله، مجله باستان‌شناسی، مجله پژوهشکده باستان‌شناسی ایران.

مقدمه

متخصصان ژن و مغز و اعصاب و روان و رفتار و علوم شناختی و دیرین‌انسان‌شناسان روزگار ما می‌گویند دستگاه شناختی بسیار پیچیده و حساس بشری ما به نحوی طراحی شده است که همواره در معرض خطا، محاسبات غلط، تصمیم‌گیری‌های اشتباه، پیش و پس‌بینی‌های نادرست و ناراست قرار گرفته است. هم می‌تواند خود را فریب دهد هم دیگران را، هم خود در ورطه و پرتگاه اشتباه‌ها و خطاهایش فروغلتد، هم دیگران را به سوی ورطه‌ها و پرتگاه‌های فریب و خطاها و اشتباهات گاه غیرقابل پیش‌بینی بکشاند و براند. خطا کردن و آزمودن خطاها از جمله میمیزات ذهن و فکر و عقل و آگاهی و فهم و وهم بشری ما است. استعداد و امکان دستگاه شناختی بشری ما که دستش در گزینش و در انتخاب تصمیم‌ها و تصمیم‌گیری‌ها گشوده است. البته خطاها و غلط از آب درآمدن محاسبات ما همیشه و لزوماً منفی نیستند. ذهن ما، زندگی ما در بستر خطاها و آزمودن خطاها گام برمی‌گیرد؛ مدام از خطاهای پیشین از محاسبات غلط پیشین، درس آموخته است و هر بار آزموده‌تر و آموخته‌تر و فربه‌تر از پیش مسیرهای جدید را گشوده است و به دستاوردهای تازه دست یافته است. مسئله هنگامی خطرناک و خطر خیز شده است که کفه خطاهای ما، محاسبات غلط ما و پیش‌بینی‌ها و پس‌بینی‌های ناراست و نادرست ما بر کفه محاسبات درست و تصمیم‌گیری‌های راست ما چیره شده است و سنگینی کرده است و سنگین‌تر شده است.

شواهد و قرائن فراوان و موقوت در دست است که به ما می‌گوید و متقاعدمان می‌کند که بپذیریم ما به هر میزان و هر جا و هر گاه که به اهمیت، به ماهیت، به حساسیت، به کیفیت، به حکمت، به خرد، به منطق و به فلسفه کار یا کارهایی را که آغاز کرده‌ایم، برنامه‌ها و طرح‌هایی را که پیشنهاد کرده و ارائه داده‌ایم و به انجام رسانده‌ایم توجه، تظنن و آگاهی عمیق داشته‌ایم هم با احساس مسئولیت بیشتر هم با دقت و مراقبت و پشتکار جدی‌تر سعی کرده‌ایم به فرجام نیکویشان برسایم، هم ایمن‌تر از خطا و مصون‌تر از اشتباه، هم کم‌هزینه‌تر از خرمن کارها و کوشش‌هایمان به نتایج مطلوب‌تر و مقبول‌تر و معتمدتر، دست یافته‌ایم. هم کارنامه‌ای موفق‌تر و درخشان‌تر، هم میراثی غنی‌تر و ارزشمندتر از خود به جای نهاده‌ایم. تاریخ دانش باستان‌شناسی نیز گواه بر راستی مدعای ما است. آن باستان‌شناسی‌های ذوقی و شوقی و عتیقه‌پژوه و مجموعه‌دار سده‌های رنسانسی کجا و این باستان‌شناسی‌های مجهز به انواع

علوم و فنون میان‌رشته‌ای و دست و دامن گشوده به سوی همکاری‌ها و همیاری‌های گسترده و کثیرالاضلاع چندرشته‌ای کجا!

باری سخن و سؤال این است ما دانشجویان و دانش‌آموختگان حرفه، رشته و دانش باستان‌شناسی تا چه میزان شناخت عمیق و وثیق، توجه و تظنن جدی به اهمیت، به ماهیت، به پیچیدگی، به حساسیت، به حکمت، به خرد، به منطق و فلسفه کار حرفه‌ای و رشته‌ای و علمی خود، به طرح‌ها و برنامه‌های پژوهشی که ارائه می‌دهیم، به مطالعاتی که سرمایه‌گران عمر خود را به پایش هزینه کرده و ریخته و می‌ریزیم؛ داشته و داریم؟ تا چه میزان عمیق و وثیق می‌دانیم که چه می‌کنیم و چه می‌جوییم و چه می‌خواهیم و به دنبال چه می‌گردیم؟ تا چه میزان شناخت عمیق از مبادی و مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی حرفه و رشته و دانش خود از راستی‌ها و کاستی‌های شناختی دانش باستان‌شناسی از حدسیات و ظنیات، از پیش‌فرض‌ها و مفروضات، از مسئله‌ها و معضلات بنیادین، از آزمون‌پذیری و آزمون‌گریزی فرضیات به خدمت فراخوانده شده در باستان‌شناسی، از یافته‌ها و نایافته‌ها، از کام‌ها و ناکامی‌های معرفتی، از ماهیت ماده‌های معیوب و مثله و متفرق و تغییر صورت و سیرت پذیرفته و جام‌های تهی از باده معنای داده‌های مشاهده‌پذیر یا مشهود باستان‌شناسی و بوده‌های مفقود و منجمد و غایبی که مؤثران و عاملان و فاعلان انسانی و زنجیره‌ای از علت‌ها و دلیل‌های نامرئی و بیرون از دسترس ما، بیرون از حیطه مشاهدات قرار گرفته‌اند آگاه هستیم و توجه و تظنن عمیق داریم و به راستی و درستی می‌دانیم به دنبال چه می‌گردیم و گمشده ما کیست و چیست؟ تا چه میزان به راستی و درستی می‌دانیم از دانش باستان‌شناسی چه می‌خواهیم چه انتظاری در سر داریم؟ از پژوهش‌های پرهزینه و عمرخوار و مطالعات طولانی‌مدت باستان‌شناسانه خود چه می‌خواهیم و چه می‌جوییم و به دنبال چه می‌گردیم؟ گمشده واقعی ما کیست و چیست؟

ممکن است گفته شود بدیهی‌ست که می‌دانیم چه می‌خواهیم؛ روشن است که به دنبال چه می‌گردیم؛ می‌دانیم که به دنبال چه چیزی یا چیزهایی می‌باید بگردیم. همان‌گونه که پزشکان می‌دانند چگونه می‌باید بیماران خود را حاذقانه معاینه، ماهرانه جراحی و یا با تجویز این یا آن داروی مؤثر درمان کنند؛ باستان‌شناسان نیز در کار حرفه‌ای و رشته‌ای و علمی خود حاذق هستند و می‌دانند چگونه محوطه‌های باستان‌شناختی را شناسایی، بررسی و جراحی کنند و منابع و ماده‌های مورد مطالعه

الف) حیث و اهمیت انسان‌شناختی دانش باستان‌شناسی
 بحث را با توضیح حیث انسان‌شناختی دانش باستان‌شناسی یا «باستان‌شناسی چونان انسان‌شناسی» به تعبیر ویلیام لانگسر (Binford, 1962 & 1972; Binford & Sally, 1968;) و Longacre, 1970) پی می‌گیریم. هستهٔ سبتر (Hard Core) و سخت‌دانش باستان‌شناسی، شناخت انسان است. گمشدهٔ باستان‌شناس، انسان است و شناخت انسان. البته نه انسان انتزاعی و کلی و متافیزیکی مورد بحث و مذاقه و مناقشهٔ فیلسوفان؛ نه انسان عینی و ملموس و دم دست و در دسترس جامعه‌شناسان و عالمان اجتماع و پژوهشگران پدیدارهای اجتماعی؛ نه آدمیانی که در دسترس عالمان اجتماع چونان گروه‌های اجتماعی و تشکلهای طبقات اجتماعی، چونان پدیدارهای اجتماعی موضوعیت‌پذیر شده‌اند و در روشنگاه پرسش‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی چونان عاملان و فاعلان صاحب اندیشه و عقیده و اراده و عزم و اختیار و اعتبار و اقتدار بر صحنهٔ فرهنگ و زندگی و تاریخ و رخدادها و تحولات تاریخی و طرح‌ها و برنامه‌های اقتصادی و تمشیت امور معیشت، زنده و فعال، سازنده و آفریننده و فراورنده (Poetic) حضور فعال داشته و همه‌سویه سهیم هستند و نقش خود را بر شانه گرفته و بازی می‌کنند. انسان زندهٔ عینی محسوس، ملموس و دم دست و در دسترس عالمان انسان و اجتماع در باستان‌شناسی غایب و مدفون و مفقود است و بیرون از دسترس باستان‌شناسی و باستان‌شناسان. انسان باستان‌شناسی، انسان عالم غیب و قدس و ماورائی و آنسویی سنت‌های دینی هم نیست؛ انسان روان و رفتارشناسی عالمان روان و رفتار هم نیست؛ حتی انسان مورخان پنج‌هزارهٔ روزگاران پسینی یا متأخر هم نیست. در باستان‌شناسی بازیگران و عاملان و فاعلان و یا عاملیت‌های انسانی زنده و ساری و جاری و فعال بر صحنهٔ بازی، همه یکسر غایب هستند و همه یکسر مفروض فرض می‌شوند و از سنخ مفروضات مفقودات باستان‌شناسی، مفروض گرفته و فرض می‌شوند. مراد غایب و مفقود و مدفون و گمشدهٔ باستان‌شناسان. آنها سعی می‌ورزند به‌مدد و به‌وساطت کشف و گردآوری آثار و شواهد مادی به‌جای مانده از روزگاران گذشته و منابع مکمل، تصویری هرچند غبار گرفته هرچند آمیخته به حدس و ظن و فرض از گمشدهٔ خود را که انسان غایب و مفقود و مفروض باستان‌شناسی و باستان‌شناسان است به روی ما ترسیم کنند. در روشنگاه پرسش‌های باستان‌شناختی و کشف و گردآوری و داوری آثار و شواهد مادی و فرهنگ‌های مادی به‌جای مانده از

خود را چگونه و به چه نحو و به مدد کدام ابزارهای فنی و روش‌های علمی گردآوری و داوری کنند. به ظاهر چنین است که گفته می‌شود و عملاً نیز چنین اتفاق افتاده است. باستان‌شناسان در کارهای میدانی و حرفه‌ای و رشته‌ای و علمی خود، دستی بس گشوده داشته‌اند و دامنه‌شان نیز کم از منابع و ماده‌های مکشوف و شواهد و داده‌های قابل استناد نبوده است. اما این‌ها همه صورت و رویه و پوستهٔ بیرونی و برینی پدیده‌ایست که به حرفه و رشته و دانش باستان‌شناسی می‌شناسیمش. مسئله آنقدر هم ساده نیست که گمان برده‌ایم. واقعیت آنچنان بدیهی نیست که پنداشته‌ایم. به تعبیر اصحاب فلسفه «هستی از شدت ظهور خود را بر ما پنهان می‌کند». صورت‌ها، واقعیت‌ها و پدیدارها از شدت بدهانتشان لایه‌های نهان و نامرئی خود را بر ما پنهان می‌کنند. کار فلسفه و فهم فلسفی این است که لایه‌های نهان و نامرئی و ژرف و بنیادی و مبدیی و مبنایی‌تر واقعیت را بر ما آشکار کند؛ افق‌های فراخ‌تر را به روی ما بگشاید؛ مسلمات و بدیهیات و اصول موضوعهٔ رشته و دانش ما را مورد نقد، غربالگری و سنجشگری عمیق و بنیادی و ریشه‌ای‌تر قرار دهد و معرفت و منظری عمیق و بنیادی‌تر از واقعیت را به روی ما بگشاید. افق‌هایی از آگاهی و معرفت و منظری که چه بسا اگر سال‌ها در درون کار حرفه‌ای و رشته‌ای و علمی و تخصصی خود می‌خواستیم به آن دست یابیم، هیچگاه دست نمی‌یافتیم.

در نوشتار پیش‌رو از صدر تا ذیل هرچند بسیار فشرده و کوتاه و فهرست‌وار، سعی شده است معرفت و منظر و فهمی فلسفی‌تر از ماهیت و اهمیت و حساسیت و منطق و فلسفه کار حرفه‌ای و رشته‌ای دانش باستان‌شناسی ارائه داده شود. نخست فهرستی از حیث اهمیت و ماهیت و حساسیت و منطق و فلسفهٔ کار حرفه‌ای و رشته‌ای دانش باستان‌شناسی، ترسیم کرده و سپس دربارهٔ هر کدامشان توضیح لازم داده می‌شود:

الف) حیث و اهمیت انسان‌شناختی دانش باستان‌شناسی؛
 ب) حیث و ماهیت میان یا بینارشته‌ای دانش باستان‌شناسی؛
 پ) حیث معرفتی نه منفعتی دانش باستان‌شناسی؛
 ت) حیث اخلاقی دانش باستان‌شناسی؛
 ث) حیث موقعیت دوگانه (Binary position) دانش باستان‌شناسی و شکاف و شقاق (Dichotomy) منابع و ماده‌های مورد مطالعه در باستان‌شناسی؛
 ج) اهمیت و ماهیت و حساسیت کاوش‌های باستان‌شناختی؛
 چ) حیث و اهمیت مرجعیت گزارش‌های باستان‌شناسی.

می‌کوشد به‌وساطت و به‌مدد ماده‌ها و داده‌های مکشوف موجود، بوده‌های مفقود (Lost facts) را ردیابی و رصد کند و بازیابد و بشناسد و بفهمد؛ کاری کارستان، راهی به‌غایت ناهموار و ظلماتی بس ژرف و پرمغاک و در مواردی بسیار عبورناپذیر. چنین است حرفه و رشته و دانش باستان‌شناسی. حرفه و رشته و فن و مهارت و دانشی بس پیچیده و دشوار و بس پرهزینه و عمرخوار. دانشی که کفه کاستی‌هایش از راستی‌هایش همیشه سنگین‌تر است. لیکن هرگاه جرعه‌ای از باده معرفت و معنا را در کام ما ریخته است مست و خمارمان کرده است. تنور کنجکاوی‌های شناختی بشری ما را با هیزم منابع و ماده‌های مکشوف ناشناخته خود بیش از پیش داغ و شعله‌بیز کرده است. سوبه‌ها و رویه‌ها و لایه‌هایی از انسان بودن ما از فرایند و مراحل انسانی شدن ما را چونان هستندگانی تاریخی شده و تاریخمند بر روی ما گشوده است که چند سده پیش تصورش در خیال انسان آن سده‌ها نمی‌گنجید.

دانش باستان‌شناسی به لحاظ مسئله‌شناسی و نوع مسئله‌های مطرح‌شده در آن، اعم از پرسش‌ها و مسئله‌های توصیفی و تحلیلی و تبیینی و تفسیری و ارجاعی و تأویلی نیز دانشی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود. پرسش‌ها چونان مسئله تا آنجا که توصیفی و تحلیلی و تبیینی بر دامن داده‌های مورد مطالعه و مشاهده باستان‌شناس درانداخته می‌شوند، مرجع تقلید و مقتدای باستان‌شناس علوم طبیعی‌اند و عالمان طبیعت و باستان‌شناس دست در دست عالمان طبیعت می‌نهد و گام بر گام علوم طبیعی برمی‌گیرد. باستان‌شناسان روندگرا و روندمشرب در این مسیر گام بر گرفته‌اند و سعی ورزیده‌اند به‌مدد و به‌خدمت فراخواندن روش‌ها و راهکارهای تجربی و فرضیه‌های آزمون‌پذیر عالمان طبیعت به تحلیل‌ها و تبیین‌ها و تعمیم‌های موجه‌تر از داده‌های مورد مطالعه خود دست یابند. باستان‌شناس وقتی وارد دآوری‌های صعب‌تر و لایه‌های زیرین معنا کاوتر و معنادارتر و خوانش تفسیری و ارجاعی و تأویلی‌تر ماده‌ها و داده‌های مکشوف مورد مطالعه خود می‌شود، دست در دست عالمان اجتماع و انسان و فلسفه و منطق می‌نهد و وارد سپهری از استدلال‌ها و احتجاجات نظری و منطقی و فلسفی و معرفت‌شناختی می‌شود و می‌کوشد به کمک و با استعانت از رشته‌ها و دانش‌های خویشاوند خود وارد لایه‌های نهان و مفقود و نامرئی‌تر داده‌های مورد مطالعه خود که بوده‌های مفقود هستند بشود و معرفت و منظری معناکاوتر و معنایاب‌تر و معنایی‌تر و معنادارتر از انسان روزگاران گذشته، از نحوه زندگی او، از

انسان غایب و مدفون و مفقود روزگاران گذشته چونان گروه‌ها و تشکلهای اجتماعی مفقود مفروض چونان هستنده‌ای اعتبارساز، هنجارساز، سازنده و آفریننده اقلیم و عالم انسانی خویش، چونان هستنده‌ای میراث‌مند و میراث‌دار ارزش‌ها و هنجارها و نمادهای تاریخ و فرهنگ خویش، منظر و معرفتی باستان‌شناختی از مفقودات مفروض خود را به‌روی ما بگشایند؛ منظر و معرفتی بی‌بدیل در نوع خود؛ مرجع و منبع قابل استناد از نوع دیگر و از حیث دیگر.

انسان غایب و مفقود و مدفون و مفروض باستان‌شناختی، محدود به انسان دوره‌ای خاص، فرهنگی خاص و جامعه‌ای خاص نمی‌شود. انسان غایب و مفقود و مدفون همه روزگاران گذشته است که باستان‌شناس می‌کوشد به‌مدد و به‌وساطت آثار و شواهد به‌جای مانده‌اش، او را در روشن‌گاه اندیشه و دانش و نظام دانایی و پرسش‌های عصری باستان‌شناسانه خود به حضور فراخواند و بداند و بشناسد و بفهمد و به پرسش‌های کلیدی و کلان خود اینکه از کجا آغاز کرده‌ایم که به موقعیت اکنون تاریخی خویش رسیده‌ایم؟ چگونه و چرا در میان گونه‌های دیگر حیات وحش تنها نیاکان بشری ما تاریخی شدند و توانستند از جغرافیای طبیعی عبور کنند و فرابگذرند و جغرافیای فراخ‌دامن و پرچین‌وشکن تاریخی و اقلیم و عالم بشری خود را بنیاد نهند؟ فرایند و مراحل انسانی شدن ما چونان هستندگانی تاریخی و تاریخمند چونان هستندگان میراث‌دار میراث تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری خود، روی پوسته نازک غبار کیهانی سیاره زمین چگونه اتفاق افتاده است؟ تاریخمندی انسان محمل چه معنایی‌ست؟ چنین پرسش‌هایی را در میان جانوران حیات وحش سراغ نداریم. آنها طبیعت دارند و ما آدمیان تاریخ. آنها جغرافیای طبیعی و ما جغرافیای تاریخی. پرسش‌هایی که هم باستان‌کاوانه‌اند هم باستان‌شناسانه یا «آرکتولوژیک» هم عمیقاً انسانی و انسان‌شناسانه و هسته ستبرشان، شناخت انسان است. انسان غایب و مفقود و مدفون که باستان‌شناس به‌وساطت و به‌مدد آثار و شواهد مادی مکشوف به‌جای مانده از کرده‌ها و کردارهایش می‌کوشد به حضور فراخواندش و در روشن‌گاه اندیشه و دانش و نظام دانایی و پرسش‌های عصری خود بشناسندش. هرچند شناختی آمیخته به حدس و ظن و هرچند غبار گرفته و مع‌الواسطه و نامستقیم، لیکن در نوع خود بی‌بدیل و بنیادین و یا به مفهوم دقیق‌تر «آرکتولوژیک»، یعنی شناختی که معطوف به «آرخه» و «لوگوس»‌های مفقود (Lost archaea, Lost logoi) است. شناختی که باستان‌شناس

رشته و دانشی کثیرالاضلاع است هم کثیرالاهداف. هیچ شکلی از شناخت انسان در برهوت و در خلاء و در عدم امکان‌پذیر نیست. شناخت انسان در برهوت و در خلاء و در عدم بلا موضوع می‌شود و در عقل و منطق در نمی‌گنجد. انسان باستان‌شناسی، انسان تاریخمند است و انسان ادوار پیش‌ازتاریخی و تاریخی که از سرگذرانده است. بدون گذشته آگاهی تاریخی و باستان‌شناختی از انسان منتفی است. هیچ گذشته‌ای در برهوت و در عدم گذشته نیست. هر گذشته‌ای گذشته چیزی، گذشته رخدادی، گذشته تاریخ و سرگذشت چیزی است. گذشته انسان، گذشته همه روزگارانی است که بر او گذشته است. روزگارانی که جغرافیای پُر چین و شکن تاریخی و ساختارها و هنجارهای فرهنگی و تشکلهای اجتماعی و نظام‌های فکری و دانایی و مدنی و معنوی جامعه و جهان بشری ما را در برگرفته‌اند و در درون کل طبیعت و شبکه‌ها و چرخه‌ها و سامانه‌های به هم پیوسته جغرافیای طبیعی و زیست‌بوم‌های سیاره زمین به‌پا شده و بنیاد پذیرفته و استمرار یافته‌اند. گفتن اینها آسان است و سهل بر زبان می‌آید لیکن ردیابی و رصد و تحلیل و تبیین و تفسیرشان کاریست کارستان. کاریست دشوار و کارستان از این نظر که هم باستان‌شناسان را با رشته‌ها و دانش‌های بسیار درگیر می‌کند هم اهدافشان را کثیرالاضلاع‌تر و پُرزیر و بجز تر. تصادفی نیست که می‌بینیم باستان‌شناسان حتی در دستیابی به پاره‌ای از اهداف و غایات باستان‌شناختی خود، چنگ در دامن رشته‌ها و حرفه‌ها و فناوری‌ها و علوم بسیار افکنده‌اند و سعی ورزیده‌اند به‌مدد و به استعانت علوم و فنون متعدد علی‌الخصوص علوم آزمایشگاهی معرفت و منظر باستان‌شناختی خود را از سرگذشت انسان، از چگونگی روند و مراحل تاریخی شدن او چونان هستنده‌ای تاریخی و تاریخمند روی پوسته نازک و سرد و شکننده غبار کیهانی سیاره زمین در روزگاران گذشته بر روی ما بگشایند.

ب) حیث و ماهیت میان‌رشته‌ای یا بینارشته‌ای دانش باستان‌شناسی

دانش باستان‌شناسی هم به‌لحاظ نوع منابع و ماده‌های مورد مطالعه، هم نوع پرسش‌های مطرح‌شده در باستان‌شناسی یا مسئله‌شناسی، هم از منظر روش‌شناسی و نوع راهکارها و روش‌های اتخاذ شده و جاری در باستان‌شناسی، و هم اهدافی که باستان‌شناسان در سر داشته و دنبال کرده‌اند، دانشی میان‌رشته‌ای است و ایستاده در میانه مناسبات و داد و ستدهای

نظام‌های دانایی و ارزشی و فکری و فرهنگی و روان و رفتارشناسی او را به روی ما بگشاید. باستان‌شناسان فراروندگرا و تفسیری و تأویلی مشرب در این مسیر گام بر گرفته‌اند. روش‌شناسی باستان‌شناسی به اقتضاء و متناسب با ماهیت کثیرالاضلاع و تو بر توی ماده‌های مورد مطالعه و جامعیت و ماهیت و نوع مسئله‌های مطرح‌شده در باستان‌شناسی که هم توصیفی هستند هم تحلیلی هم تبیینی هم تفسیری و تأملی، روش‌شناسی ترکیبی است.

لازم می‌بینم به مناسبت موضوع نوشتار پیش‌رو هر چند در قاب و قامت جمله‌ای معترضه به نکته‌ای مهم به منظور ایمن ماندن از افتادن در دامن مغالطه در اینجا اشاره شود. هیچ یک از سپهرهای اندیشگی و ارزشی و شناختی بشری ما اعم از دینی و عرفانی و اشراقی و ذوقی و زیباشناختی و عقلانی و فلسفی و علمی، تمامیت شناخت هستی و چیستی انسانی و انسان بودن ما را در کف ندارد و نمی‌تواند داشته باشد و چنین ادعایی از ریشه و بنیاد باطل است. انسان هستنده‌ایست پیوسته در شدن، در شدن‌های پی‌به‌پی و دم‌به‌دم. در هر دوره‌ای نحوه حضور و برآمدن و ظهور خود را در جهان آشکار کرده است. کار باستان‌شناس ردیابی و رصد هم تلسکوپی هم میکروسکوپی برآمدن‌ها و به در شدن‌های پی‌به‌پی و دم‌به‌دم ادواری انسان در روزگاران گذشته با همکاری و به مدد و با استعانت متخصصان و عالمان علوم طبیعی و رشته‌ها و دانش‌های خویشاوند باستان‌شناسی اعم از اجتماعی و انسانی و فکری و فلسفی و معرفت‌شناختی است.

باستان‌شناسی به‌لحاظ روش‌شناسی نیز دانشی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شود. در سپهر رشته‌ها و دانش‌های میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد. روش‌ها و راهکارهای به خدمت فراخوانده و گرفته شده در باستان‌شناسی هم بینارشته‌ای هم چندرشته‌ای بوده و هستند. در مقام کشف و گردآوری (Context of discovery) باستان‌شناسان از روش‌شناسی و منطق استقراء هر چند استقراء ناقص مدد جست‌ه‌اند و در مقام داوری (Context of justification) نیز دست در دامن استنتاج و روش و منطق قیاسی نهاده‌اند. اینکه گفته می‌شود باستان‌شناسی به‌لحاظ روش‌شناسی دانشی فرضی قیاسی - استقرایی (Hypothetical deductive-inductive) است، سخن درستی است.

باستان‌شناسی به‌لحاظ هدف‌ها و نیات و غایاتی که باستان‌شناسان در سر داشته‌اند نیز در زمره رشته‌ها و دانش‌های میان‌رشته‌ای جای می‌گیرد و به‌شمار می‌آید. باستان‌شناسی هم

گسترده و چندگون و چندسویه؛ هم با رشته‌ها و دانش‌های انسانی و اجتماعی، و هم با رشته‌ها و دانش‌های طبیعی.

منابع و ماده‌های مورد مطالعه باستان‌شناسی ذوجه هستند و ذومراتب. ذوجه از این نگر که پیش از آنکه ماهیتی فرهنگی بپذیرند و به‌صورت فرهنگ‌های مادّی درآیند، ماده‌های خام طبیعی پراکنده در جغرافیای طبیعی بوده‌اند. به دیگر سخن، فرهنگ‌های مادّی و فراورده‌های فرهنگی مادّی جامعه و جهان بشری ما نخست ماده‌های خام طبیعی بوده‌اند که با دستکاری‌ها و کنش‌های سازنده و خلاق و فراورنده انسان به‌صورت فرهنگ‌های مادّی و فراورده‌های فرهنگی درآمده‌اند. دو دیگر آنکه، فرهنگ‌ها، جامعه‌ها، تشکّل‌ها، گروه‌ها، ساختارهای اجتماعی از هر جنس و نوع و طور که در برهوت و در خلاء در عدم بنیاد نپذیرفته و به پا نشده و استمرار نیافته و سرانجام و در فرجام در برهوت و در خلاء و در عدم فروپاشیده‌اند. همه یکسر بر زمینه و بر شانه فقر و غنای منابع حیاتی و ضروری که طبیعت در اختیار گروه‌های بشری قرار می‌داده بنیاد پذیرفته و استمرار یافته و به علت و سبب‌ها و دلیل‌های مرئی و نامرئی و ریز و درشت بسیار زمانی فرا رسیده و به افول رفته و فروپاشیده‌اند. تبیین قبض و بسط و برآمدن و به درشدن دوره‌های فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های بشری و نظام‌های اجتماعی در روزگاران گذشته بدون شناخت عمیق ما از جغرافیای طبیعی، اقلیم‌شناسی و فقر و غنای منابع حیاتی طبیعی، بدون شناخت موقعیت و ساختار و ریختار زیست‌بوم‌هایی که انسان‌ها در دوره‌های خاص در جغرافیای آنها زیسته‌اند؛ نه تنها امکان‌پذیر و شدنی نیست که کژفهمی‌ها را دامن می‌زند. ذهن و فکر و عقل و آگاهی ما را از تبیین اصولی و عمیق چیستی و چگونگی و چرایی رخدادها اینکه در گذشته چه اتفاق افتاده است؛ چگونه اتفاق افتاده است؟ و چرا آنگونه و به آن نحو و نه طریقی دیگر؟ ناکام می‌گذارد.

پ) حیث معرفتی، اهمیت و ماهیت معرفت‌شناختی و معرفت‌ورزانه دانش باستان‌شناسی

باستان‌شناسی از ریشه و بنیاد حرفه، فن، مهارت و دانشی معرفتی است نه منفعتی. اینچنین نیز باستان‌شناسی در دوره جدید در عالم مدرن، سر از تنور داغ کنجکاوی‌ها، کنش‌ها، کنش‌ها، خیزش‌ها و چشم‌های شناختی یا معرفت - شناخت‌ورزانه انسان روزگار ما در منطقه و قاره غربی تاریخ سر برکشید. کنجکاوی‌ها، کنش‌ها، کنش‌ها، خیزش‌ها و

چشم‌های معرفتی و معرفت‌ورزانه‌ای که از میزهای مهم و بنیادین دستگاه شناختاری بشری ماست و در هر دوره‌ای متناسب با نیازها، ضرورت‌ها، روندها، رخدادها، دگرگونی‌ها یا تحولاتی که در این یا آن دوره اتفاق افتاده است بیان و بازنمایی شده و در تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری ما افق گشوده است. دانش باستان‌شناسی وجهی، سویه‌ای، رویه‌ای و لایه‌ای از کنجکاوی‌ها و کنش‌ها و کنش‌ها و خیزش‌های شناختی انسان در دوره جدید بوده است. درآمیختن و فروکاستن دانش باستان‌شناسی با منفعت و اغراض و نیات غیرمنفعتی آفتی است بس عظیم و حجاب و نقابی بس زخیم بر باستان‌شناسی و ماهیت معرفت‌شناختی و معرفت‌ورزانه آن. به تعبیر مولانا:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد

صد حجاب از دل به سوی دیده شد

(مثنوی معنوی، دفتر اول)

البته و صد البته چون که صد آمد نود هم پیش ماست؛ وقتی معرفت حاصل شد متعاقباً از خرمن کنش‌ها و کنش‌های معرفت‌ورزانه باستان‌شناختی دانه‌های دیگر هم می‌توان برگرفت.

ت) حیث و ماهیت و اهمیت اخلاقی دانش باستان‌شناسی

زیست اخلاقی و اخلاقی زیستن و حضور گرم اخلاق حرفه‌ای (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۳؛ فلاح، ۱۳۹۳؛ اسکار و اسکار، ۱۳۹۵) و علمی و اخلاق کار و اخلاق درست زیستن و نوع‌دوستی و مانند اینها نقش تعیین‌کننده و مؤثر هم در سلامت و روان و رفتار ما، هم در بار و بر گرفتن از خرمن تلاش‌هایی که می‌کنیم داشته است. یادآور شدیم که هسته ستر دانش باستان‌شناختی و گمشده باستان‌شناس، شناخت انسان است. ریختن سرمایه عمر به پای شناخت انسان از ریشه و بنیاد، فکر و فعل و عملی اخلاقی است. ماده‌ها و منابع مورد مطالعه باستان‌شناسان خاموش و الکن هستند، لکن و صمت منابع و ماده‌های مورد مطالعه ممکن است دست باستان‌شناس را در تحمیل انگیزه‌ها و پیش‌دآوری‌های او از هر نوع و طور و قسم باز بگذارد و سرانجام سر از تحریف منابع و ماده‌ها و شواهد مورد مطالعه برکشد. زیست اخلاقی و پایبندی به اخلاق حرفه‌ای در مهار و به مهمیز کشیدن و تحمیل انگیزه‌ها و پیش‌دآوری‌های باستان‌شناس می‌تواند نقش مؤثر، مفید و تعیین‌کننده داشته باشد؛ خاصه وقتی پیشاپیش به حیث، به ماهیت، به حساسیت، به اهمیت و جایگاه اخلاقی حرفه و رشته و دانش باستان‌شناسی به مثابه دانش

شناخت انسان توجه و تفتن و اعتنای عمیق داشته‌ایم و به مسئولیت اخلاقی که بر شانه گرفته‌ایم پایبند مانده‌ایم. آثار و شواهد مادّی به‌جای مانده از گذشته از آن حیث که آثار هستند و الکن، از آن حیث که نشانه‌اند و حکم نشانه دارند و دلالت به مابه‌ازاءها یا علت‌ها و دلیل‌ها و مؤثرانی دارند که غایب و مفقود هستند، تفسیر پذیرند و در برابر تفسیرهای متعدد و متفاوت و متناقض و کژفهمی‌ها و تحریف‌های ما، خاموش و بی‌طرف می‌مانند. نقش و سهم و اهمیت اخلاق حرفه‌ای و علمی و عملی باستان‌شناس و احساس مسئولیت و تعهد و پایبندی اخلاقی به اهمیت، به حساسیت، به ماهیت و حکمت و خرد و منطق کاری که می‌کند، می‌تواند مانع بر سر راه انواع تعریف‌های ایدئولوژیک و شبه ایدئولوژیک بشود و از رویش و رشد شبه باستان‌شناسی‌های عوامانه و عامه‌پسند جلوگیری شود.

ج) ماهیت و اهمیت و حساسیت و تکرار ناپذیری کاوش‌های باستان‌شناختی

مورخان روایتگران و تفسیرکنندگان رخدادهای گذشته‌اند. باستان‌شناسان چه می‌کنند و چه می‌گویند؟ کاوش‌های باستان‌شناختی در هر مقیاسی، در هر محوطه و مکان ثانویه باستان‌شناختی چه خرد و چه کلان به تنهایی یک رویداد است نه روایت رویداد. کاویدن و کشف و برکشیدن تخت جمشید مدفون از زیر خروارها و تلی از خاک، خود به تنهایی یک رویداد است. رویداد متصل به سلسله و زنجیره‌ای از رویدادهای مدفون و مفقود و غایب گذشته. هر آنچه مورخان عهد باستان و میانه و سپسین در وصف پارسه روزگار شهریاری هخامنشیان نقل و روایت کرده بودند تا پیش از کشف باستان‌شناختی و برکشیدن و برآمدن و آفتابی شدن آثار ویرانه‌های به‌جای مانده از پارسه پارسین در روزگار ما حکم روایت داشته و افسانه می‌نمود. اینک هرچند آن پارسه پرشکوه و شاهانه و پرشوکت و عظمت و ثروت و دولت و مکتب غایب از نظر و بیرون از دسترس ما با اندک ستون‌ها و نقش برجسته‌ها و فضاهای بی‌سقف و بی‌حصار و به غارت و تاراج‌رفته و ویران شده و متروکش در برابر ما ایستاده است، لیکن پارسه است که در برابر ما پیش‌روی ما ایستاده است. پارسه باستان‌شناختی، نه روایت‌های مورخانه از پارسه. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مثل و مجمل.

باری هر کاوش باستان‌شناختی یک بار اتفاق می‌افتد و نه بیش، و هر محوطه باستان‌شناختی به تنهایی هم ساختار و هم لایه‌ها و نهشت‌ها و محتویات خاص خود را دارد و تفاوتش با تل‌ها و تپه‌ها و عارضه‌های طبیعی در همین جاست. آن

شناخت انسان توجه و تفتن و اعتنای عمیق داشته‌ایم و به مسئولیت اخلاقی که بر شانه گرفته‌ایم پایبند مانده‌ایم. آثار و شواهد مادّی به‌جای مانده از گذشته از آن حیث که آثار هستند و الکن، از آن حیث که نشانه‌اند و حکم نشانه دارند و دلالت به مابه‌ازاءها یا علت‌ها و دلیل‌ها و مؤثرانی دارند که غایب و مفقود هستند، تفسیر پذیرند و در برابر تفسیرهای متعدد و متفاوت و متناقض و کژفهمی‌ها و تحریف‌های ما، خاموش و بی‌طرف می‌مانند. نقش و سهم و اهمیت اخلاق حرفه‌ای و علمی و عملی باستان‌شناس و احساس مسئولیت و تعهد و پایبندی اخلاقی به اهمیت، به حساسیت، به ماهیت و حکمت و خرد و منطق کاری که می‌کند، می‌تواند مانع بر سر راه انواع تعریف‌های ایدئولوژیک و شبه ایدئولوژیک بشود و از رویش و رشد شبه باستان‌شناسی‌های عوامانه و عامه‌پسند جلوگیری شود.

ث) حیث ثانوی منابع و ماده‌ها و محوطه‌های باستان‌شناختی

منابع و ماده‌های مورد مطالعه باستان‌شناسان همه یکسر آثارند. حکم آثار را دارند؛ آثار به‌جای مانده از گذشته. نشانه‌هایی که دلالت بر روندها، رخدادهای واقعیت‌ها و پدیدارهای اولیه‌ای دارند که غایب و مفقود و در لایه‌ها و محوطه‌های باستان‌شناختی مدفون شده‌اند. مدفون شده‌اند و مفروض باستان‌شناسان فرض می‌شوند. هیچ اثر باستانی، هیچ محوطه باستان‌شناختی در روزگار گذشته اثر و محوطه باستانی نبوده است. به مرور زمان پس از فروپاشی ساختارهای اولیه اجتماعی و ترک محوطه‌های مسکونی و محیط‌های زیست و زندگی آدمیان به‌صورت آثار گذشته به‌صورت محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی درآمده‌اند. جراحی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناختی روی محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌هایی اتفاق می‌افتد که همه یکسر آثارند و امر ثانوی محسوب می‌شوند. مکان‌ها و محوطه‌ها و محیط‌های زیست اولیه در باستان‌شناسی همیشه مفقود و مدفون و غایب هستند و بیرون از دسترس باستان‌شناسان. هر باستان‌شناسی روی هر محوطه‌ای که ایستاده است آن محوطه و مکان یک محوطه و مکان ثانوی است و زمان باستان‌شناختی نیز زمان ثانوی مفروض فرض می‌شود. لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی در روزگار خود لایه و نهشت باستان‌شناختی نبوده‌اند. هر کدامشان یک چشم‌انداز یا منظرگاه (Landscape) زنده و پویا و زیست‌بوم گروه‌های انسانی و تشکّل‌های اجتماعی در جغرافیا و زنجیره‌ای با بر هم کنش‌های گسترده بوده‌اند. باستان‌شناس در منظرگاه ذهن و اندیشه (Landscape of

گزارش‌های باستان‌شناختی پس از کاوش محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی که اغلب با تخریب و برکندن و برگرفتن لایه‌ها و نهشت‌ها همراه است اهمیت‌شان صد چندان بیش از محوطه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌های کاویده شده هستند. برای همه علوم می‌توانند مرجع قرار گیرند و مرجعیت داشته باشند. داده‌های قابل استناد گزارش‌های باستان‌شناختی برای تحلیل‌ها، تبیین‌ها و تفسیرها و ارجاع‌ها و تأویل‌های سپسین باستان‌شناسان مرجع هستند و راه را برای داوری‌های سپسین باستان‌شناسان و بازآفرینی مفهومی و نظری بوده‌های مفقود باز و گشوده می‌گذارند.

سپاسگزاری

از دختر خوبم آرتیسم عزیز که با دقت و مراقبت مقاله را از صدر تا ذیل بازخواندند و ویراستند و در قاب و قامت برنامه ورد آماده کردند صمیمانه تشکر می‌کنم. عمر باعزت و صحتشان بلند باد! آمین!

کتاب‌نامه

اسکار، کریس و جفری اسکار، ۱۳۹۵. *اخلاق باستان‌شناسی، دیدگاه‌های فلسفی در باستان‌شناسی*، ترجمه حسین صبری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۹۳. *اخلاق حرفه‌ای*، قم: مجنون.
فلاح، رستم، ۱۳۹۳. *جستارهایی در اخلاق پژوهش*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

Binford L. R., 1962. "Archaeology as Anthropology", *American Antiquity*, 28(2): 217-225.
Binford L. R., 1972. *An Archeological Perspective*, New York and London: Seminar.
Binford L. R. and R. Sally Binford (eds.), 1968. *New Perspectives in Archaeology*, Chicago: Aldine.
Longacre, W. A., 1970. *Archaeology as Anthropology: A Case Study*, Tucson, Arizona: The University of Arizona.

همسانی‌هایی که ما در عارضه‌ها و تل‌های طبیعی می‌بینیم در محوطه‌های باستان‌شناختی تنها و تنها در ذیل شباهت‌های نسبی قابل مشاهده و مقایسه هستند. در پس پشت عارضه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌ها و رسوبات طبیعی و زمین‌شناختی آنگونه که در پس پشت محوطه‌ها و تل‌ها و تپه‌ها و لایه‌ها و نهشت‌های باستان‌شناختی یک جهان عاملان و فاعلان و علت‌ها و دلیل‌ها و رفتارها و هنجارها و ساختارهای اجتماعی از هر نوع و طور و قسم و نظام‌های فکری و فرهنگی و ارزشی غایب و مدفون و مفقود مفروض باستان‌شناسان می‌باید بازآفرینی نظری و مفهومی بشوند وجود نداشته و مطرح و مفروض فرض نمی‌شود.

چ اهمیت و حساسیت و ماهیت و مرجعیت گزارش‌های باستان‌شناختی

گزارش‌های میدانی باستان‌شناختی که علی‌القاعده با کاوش و جراحی و کشف و گردآوری یافته‌ها و داده‌پردازی و داده‌سازی (Data making) و مفهومی‌سازی گسترده و مفهومی‌کردن (Conceptualized) ماده‌ها و یافته‌های خاموش و بی‌نام و ظرف‌ها و جام‌های شکسته و تهی‌شده از مظلوف و معنا و نمونه‌برداری و لایه‌نگاری و گاهنگاری و طراحی و تفکیک و ساماندهی و نظم و انتظام‌دادن یافته‌های معیوب و مخدوش و متفرق و نقشه و نمونه‌برداری و عکس‌برگرفتن و مستند ساختن کاوش‌ها و لایه‌ها و نهشت‌ها و یافته‌ها و مرمت و حفاظت و نقل و انتقال ایمن‌شان به موزه و آزمایشگاه‌های باستان‌شناختی و قس‌علی‌هذا همراه است، همه یکسر حکم رخداد را دارند و از جنس و سنخ روایت‌های مورخانه نیستند و تاریخ‌نگاری‌های باستان‌شناختی به‌رغم کاستی‌های انکارناپذیرشان قابل استنادترند و ملموس‌تر و انسان‌شمول‌تر و دست باستان‌شناسان در ردیابی و رصد و کاوش و کشف لایه به لایه و دوره به دوره آثار به‌جای مانده از گذشته تاریخی و پیش از تاریخی جامعه و جهان بشری ما بیش از مورخان گشوده است.